■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۴۰۰ | ۱۵ محرم ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۰۱۴ | Tuesday - August 24 , 2021

حدیث روز: بحارالانوار

امام حسین(ع):
شیعه ما کسی است که دلش از هرگونه خیانت و نیرنگ و مکری پاک است

واحه: سعدی

اسیر بند بلا را چه جای سرزنش است
گرت معاونتی دست می‌دهد دریاب

امروز در تاریخ:

- تولد احمد رائض، استاد میناکاری، مینیاتور و تذهیب (۱۲۹۸ش)
- انتشار روزنامه طوفان به مدیریت محمد فرخی‌یزدی (۱۳۰۰ ش)
- شهادت سیدعلی اندرزگو از مبارزان انقلابی (۱۳۵۷)
- ولادت عالم بزرگ شیعه سیدبن طاووس (۵۸۹ ق)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۷ — غروب آفتاب: ۱۹/۴۳
اذان مغرب: ۲۰/۰۱ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۲
اذان صبح (فردا): ۵/۰۲ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۳۱

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	ایلام	بوشهر	تبریز	زنجان	سمنان	شهرکرد
۳۵ / ۲۶	۴۶ / ۲۹	۳۶ / ۲۱	۴۰ / ۳۱	۳۵ / ۲۱	۳۲ / ۱۵	۳۶ / ۲۵	۳۳ / ۱۳

حکمت ۱۶۳: نهج‌البلاغه

فقر مرگ بزرگ است.

یادداشت‌های لحظه آخری

ما انصاف داریم؟

محمدتقی حاجی‌موسی
روزنامه‌نگار

فکر کنم این را قبلا هم گفته‌ام منتهی تکرار همیشه هم بد نیست. پس یک بار دیگر می‌نویسم. «یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا این است که بخواهی چیزی را به کسی بفهمانی، در حالی که درآمد او به نفهمیدن موضوع وابسته است.» البته این را من نمی‌گویم. یک آقای شاعری به نام آپتون سینکلر که آمریکایی هم بوده، اوایل قرن بیستم گفته است. تقریبا یک سالی است که این جمله را از او شنیده‌ام و در این مدت فهمیده‌ام این بابا چقدر درست گفته است. مثلا در همین قضیه عاشورا اگر نگاه کنید، اهل کوفه می‌دانستند که کشتن امام حسین اشتباه است اما خب، درآمد و سودشان در نفهمیدن و انکار کردن این موضوع بود و ترجیح دادند طلاها را به جیب بزنند و خودشان را هم به آن راه. حالا فکر نکنید که آدم‌های ۱۴۰۰ سال پیش خیلی عجیب و غریب بوده‌اند و ما اگر بودیم عمرا این کار را نمی‌کردیم و اگر ما بودیم همه‌مان علیه ظلم، دروغ و تزویر می‌شوریدیم. کافی است همین الان نگاهی به دور و برمان بیندازیم تا ببینیم چند مرده حلاجیم. در این چند سالی که از خدا عمر گرفته‌ایم، هیچ‌گاه نشده که خواسته‌ایم برخی اشتباهات را توجیه کنیم در حالی که می‌دانسته‌ایم اشتباه است اما خب غم نان داشته‌ایم و ترس بیکاری؟ تا حالا نشده روی‌مان را از برخی موارد برگردانیم و به قول انگلیسی‌ها قضیه را «ایگنور» کنیم که حالا به ما چه و دنباله زندگی خویش را پیش گرفته‌ایم؟ اتفاقا ما رسانه‌ای‌ها از بخت بد، بیشتر در معرض این انتخاب‌ها هستیم و هر کدام‌مان معمولا عادت کرده‌ایم که چشم‌مان را روی بعضی چیزها ببندیم و آن چیزی را که به نفع دسته و گروه و فکر خودمان است تقویت کنیم و اگر اشتباه هم بود یا توجیه‌اش کنیم یا از کنارش بگذریم و تقریبا هیچ کدام‌مان حواس‌مان نیست یا شاید هم نشنیده‌ایم که پیامبر فرمود کسی که انصاف ندارد، دین ندارد. جمله‌ای که اگر به آن باور داشتیم حالا نه سیدالشهدا در کربلا شهید شده بود، نه برای دوزار مال دنیا، خودمان را به آن راه می‌زدیم و نه من این ستون را می‌نوشتم و سرتان را درد می‌آوردم. اگر انصاف داشتیم الان تمرکزمان روی خیلی موارد دیگر بود. نه این دعواهای بی‌خود و بحث‌های بی‌سرانجام و زیرآب‌زدن‌های بی‌پایان و زیر و رو کشیدن برای همدیگر و پیدا کردن توجیهات فضایی برای کم‌کاری‌ها و همه آنچه توی زندگی روی اعصاب‌مان است.

گفت‌وگو با نفیسه رحمانی، یکی از نزدیکان علامه محمدرضا حکیمی

مردی شبیه حرف‌هایش

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

«یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَه مَرْضِیَه» ای نفس مطمئن و دل آرام به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. (آیه ۲۸ سوره الفجر)

بهترین بشارتی که با شنیدن خبر فوت استاد حکیمی به ذهن می‌رسد. عمری را سپری کرده باشی به آراسته‌ترین شکل ممکن. همان‌گونه که خدا می‌خواهد بدون این‌که لحظه‌ای از آن را به بطالت گذرانده باشی. انگار خدا تو را آفریده که چراغ به دست، راه را نشان دیگران بدهی و زمانی که وقت رفتن می‌شود گویی خدا دستانش را گشوده تا تو را بغل گیرد و راضی باشد از زندگی‌ای که روی کره‌خاکی داشته‌ای. علامه حکیمی به سوی پروردگارش رفت و زمین از همیشه خالی‌تر شد، مردی که اندیشمند بود و فرزانه و به قول نفیسه رحمانی، یکی از نزدیکانش: همه عمر مثل حرف‌هایش زندگی کرد و نظریات و اندیشه‌هایش را عملا نشان همه داد.

کرونا دلیل فوت نبود

رحمانی درباره بیماری و فوت استاد حکیمی می‌گوید: تا خرداد امسال استاد تنها زندگی می‌کرد و همه امورات زندگی‌شان را طبق روال عادی انجام می‌دادند. خرداد به کرونا مبتلا و در بیمارستان بستری شدند. ایشان سابقه بیماری ریوی و قلبی داشتند و بعد از ابتلا به کرونا و درمان، این بیماری‌ها تشدید شد. به همین دلیل چند بار در بیمارستان بستری شدند. در آخرین دوره بستری متاسفانه یکشنبه شب فوت کردند. اما دلیل فوت ایشان کرونا نبود و برادرزاده استاد همان یکشنبه در کانال تلگرامی استاد این موضوع را یادآوری کرد.

موضع‌گیری شفاف

رحمانی درباره عدالتخواهی استاد حکیمی و این‌که با این تفکر بین متفکران و عموم مردم شناخته شده‌اند، می‌گوید: بهترین نمونه توجه ایشان به بحث عدالتخواهی در حوزه اجتماعی، جایزه جشنواره فارابی است که ایشان یکی از برگزیدگان این جشنواره بود و تصمیم داشتند از ۵۰سال خدمت به علوم انسانی از استاد تقدیر کنند. اما استاد در جشنواره حضور پیدا نکرده و نامه‌ای که به صورت سرگشاده منتشر کردند، دلایل امتناعشان از جشنواره را بیان کرده که این جمله از آن نامه خیلی معروف شد: «از دو مفهوم انسان و انسانیت اولی در کوچه‌ها سرگردان است و دومی در کتاب‌ها. آری باید بکوشیم جامعه ما چنان نباشد که بتوان درباره‌اش اینها را گفت.» این نامه را می‌توان نشانه و نماد رفتار عملی استاد در حوزه عدالتخواهی و عدالت‌طلبی دانست که خیلی روشن مواضع خود را بیان کردند.

ساده‌زیستی خودخواسته

طی این سال‌ها همه کسانی که با استاد مراوده داشته و با ایشان رفت و آمد می‌کردند، درباره ساده‌زیستی ایشان گفته و نوشته‌اند. کتابی هست درباره زندگی و زمانه و کارنامه علامه حکیمی به نام «مرزبان توحید» که این ساده‌زیستن و پرهیز از تجملات و اشرافی‌گری را توضیح داده. ایشان یک میز کار معروفی دارند که عکسش موجود است. وقتی در خانه‌ای مستاجر بودند، میز کاری برای خودشان ساخته بودند؛ چند ردیف آجر به عنوان پایه‌های میز و صفحه‌ای که روی این آجرها گذاشته بودند. روزها و شب‌ها پشت این میز خودساخته می‌نشستند و به گردآوری الحیات و دیگر آثارشان مشغول می‌شدند. ساده‌زیستی خودخواسته، سبک زندگی بود برای نشان دادن عملی همه شعارها و آرمان‌هایی که درباره آن صحبت کرده و نوشته بودند. این ساده‌زیستی اثبات راه ایشان بود و این که هر چه به زبان می‌آوردند همان را زندگی می‌کردند.

برای همین هیچ‌وقت لازم نبود وقتی به رویکرد و روشی اعتراض داشتند یا آن را نقد می‌کردند چیزی از زندگی شخصی و شیوه زیست خود را مخفی کنند. آنقدر سالم و واقعی زندگی کردند که هیچ‌گاه واهمه‌ای نداشتند که شیوه زندگی خود را در معرض دید همگان قرار دهند. چه دوستان و چه منتقدانش که در حوزه‌های تئوریک و اندیشه با استاد هم‌نظر نبودند به تطابق گفتار و عمل علامه اذعان داشته و آن را یکی از وجوه بارز زندگی ایشان می‌دانند.

منها و به علاوه برای عدالت

فضای کلی تفکر استاد را می‌توان بر دو مفهوم خلاصه کرد؛ توحید و عدل. آقای حکیمی صاحب تفکر «منظر تفکیک» است و در کتاب‌های مختلف با این تفکر درباره عدالت اجتماعی نظریه‌پردازی کرده‌اند که از این میان می‌توان به کتاب‌های «۱۵۰سال تلاش خونین» و «عقل سرخ» اشاره کرد. استاد در آثار و تالیفات خود همیشه به منهاها و اضافه‌ها توجه داشته‌اند.

ایشان وقتی درباره مباحث اجتماعی صحبت می‌کنند به این به‌اضافه‌ها و منهاها اشاره می‌کنند. وقتی وضعیت تراز جامعه اسلامی را توضیح می‌دهند از جامعه منهای فقر و منهای جهل صحبت می‌کنند همان‌گونه که جامعه به علاوه عدل و به علاوه آگاهی را تفسیر می‌کنند.

در این شرایط جامعه را جدا از حکومت ندانسته و به سهم حکومت هم اشاره می‌کنند و با همین به علاوه‌ها و منهاها حکومت اسلامی را تبیین کرده و سیستم سیاسی حاکم بر جامعه را نقد کرده و درباره آنها انذار می‌دهند. استاد در کتاب «حکومت اسلامی» مسیر روشنی از جامعه اسلامی و عدالتخواه را ارائه کرده‌اند.

کافه میرداماد

حلقه خراسانی‌ها

رحمانی می‌گوید، آقای حکیمی برایمان تعریف می‌کرد روزی اخوان ثالث و استاد شفیعی کدکنی به دیدار استاد می‌روند، در یک زیرزمین استیجاری در خیابان فتحی شقاقی که ۱۷سال آنجا زندگی کرده بودند. اخوان برای اولین بار ایشان را می‌بیند و از آنجا که هر سه خراسانی بودند، پیوند محکمی بین آنها شکل می‌گیرد. اخوان با دیدن خانه آقای حکیمی که فرش آن یک موکت بوده، متعجب شده و از همان زمان ارادتمند استاد می‌شود و شعری از مجموعه ارغنون به نام سربدار امروز خراسان را به استاد تقدیم می‌کند. آقای حکیمی طبق وصیت دکتر شریعتی تنها کسی بوده که اجازه داشته بعد از فوت ایشان آثار دکتر را اصلاح کند یا در آنها دست ببرد. برخی به این وصیت شک کرده بودند اما احسان شریعتی، پسر دکتر در یادداشتی که منتشر کرد تایید کرد آقای حکیمی تنها وصی دکتر شریعتی برای اصلاح آثار ایشان بوده. استاد حکیمی بعد از فوت دکتر در اقدامی عملی یک جلسه با حضور متفکران مانند شهیدان بهشتی، مفتح و دیگران تشکیل می‌دهد اما در ادامه و در بحبوحه انقلاب دیگر امکان تشکیل جلسه میسر نمی‌شود. ایشان همیشه می‌گفتند آثار دکتر شریعتی انحرافی ندارد که لازم باشد، اصلاح شود.

گوشه‌گیر ولی پویا

یکی از شاگردان استاد حکیمی درباره گوشه‌گیری ایشان می‌گوید: علامه حکیمی در ظاهر منزوی بودند اما همچنان که از کتاب‌هایشان مشخص است این گوشه‌گیری از سر بی‌مسوولیتی یا فرار از جامعه نبود. ایشان از نظر فکری و عقیده‌ای، پیروی شعار علویان بودند که توحید و عدالت را در یک راستا و کنار هم می‌دانند. توحید خالص و قرآنی مدنظرشان مفهومی بود که از استادان خراسانی خودآموخته بودند. عدالت علوی و محمدی که باید در عمل آن را نشان داد، نه در شعار و حرف. انزوای خودخواسته ایشان پویا بوده نه منفعل و هر جا که احساس کرده‌اند باید نقد و اعتراض خود را علنی کنند این کار را انجام می‌داده‌اند و نمونه‌اش اعتراض به جشنواره فارابی.

تلنگر

دردهای مشترک

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

خاورمیانه جای عجیبی است. نه از حیث این که طبیعت خاصی دارد یا مردم این منطقه نوع خاصی از فرهنگ را برای خودشان ساخته‌اند. بیشتر از این نظر که هر کجای این منطقه وسیع را که نگاه می‌کنی شبیه جاهای دیگر است. می‌شود از غربی‌ترین نقطه این پهنه نمونه گرفت برای استفاده در شرقی‌ترین نقطه. فرقی نمی‌کند مردم این منطقه از چه نژادی باشند، به چه زبانی صحبت کنند یا رنگ چشم و موی‌شان چه باشد، غذای‌شان عطری یکسان دارد که در غذاهای غربی و شرقی نیست. به هر زبانی که شعر بگویند، دردی مشترک در شعرشان هست که یکی است. به هر زبانی ترانه بخوانند، حزن و شادی خفته در ترانه‌ها و موسیقی‌هایشان شبیه هم است. کارشناسان خاورمیانه الان تمام نگاه‌شان را معطوف افغانستان کرده‌اند به دلیل این که شناخت مساله افغانستان و تحلیل آن شناخت و تحلیل تمام مشکلات خاورمیانه در تمام نقاط آن است.

اتفاقات تلخ و تراژیک بسیاری در روزهای اخیر در افغانستان افتاد که هر کدام‌شان قابلیت موشکافی و گذاشتن زیر ذره‌بین دارد. ویدئوهای زیادی هم از فرودگاه کابل و سطح شهر در شبکه‌های اجتماعی جنجال برانگیخت که دقیق دیدن هر کدام‌شان چند مجلد خاورمیانه پژوهی است. یکی از ویدئوهای اخیر که در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شد، ویدئویی بود که در آن چند نیروی نظامی آمریکایی، چند سگ ارتش آمریکا را طی تدابیر خاص به سمت هواپیما می‌برند که در امنیت کامل به آمریکا برگردند. چه زمانی؟ وقتی برخی مردم وحشت‌زده افغانستان سرازیر فرودگاه شده‌اند که به هر قیمتی شده خودشان را به هواپیمای آمریکایی برسانند.

جمله معروفی از امام خمینی(ره) درباره اهمیت سگ آمریکایی و شهروند ایرانی برای آمریکایی‌ها در جریان انقلاب اسلامی در دست است که می‌شود آن را به تمام حالات و نقاط خاورمیانه تعمیم داد. این منطقه سال‌هاست که شاهد چنین صحنه‌هایی است که هر بار با همان سر و شکل تکرار می‌شوند اما باز هم در اشغال بعدی سرزمینی توسط آمریکا، عده‌ای نظریات خوش‌باورانه خواهند داد که آینده این سرزمین با حضور آمریکایی‌ها درخشان خواهد بود!

درس سحر

چوب‌خط

علی رئوف
روزنامه‌نگار

چهار خط صاف با یک خط مورب رویش می‌شود پنج خط. چیزی که فیلم‌ها و کارتون‌های قدیمی از زندانیان به ما نشان می‌دادند این بود که پیش خودشان حساب و کتاب می‌کنند چند روز دیگر باید در این چاردیواری حبس باشند و بعد آن تعداد روز را تقسیم بر پنج می‌کنند تا ببینند چند شکل چوب‌خط باید روی دیوار بکشند. هر روز یک خط به چوب‌خط‌ها اضافه می‌شود و دسته‌های پنج‌تایی کنار هم قرار می‌گیرند تا اصطلاحا چوب‌خط پر شود و وقت نفس کشیدن در هوای آزاد بیرون از زندان فرابرسد. سنجش این که چقدر این روایت از زندان و زندانی که کارتون‌ها و فیلم‌ها برای ما ساختند صحت دارد، پای کسانی که چنین فضاهایی را از نزدیک دیده‌اند و دقیق‌تر می‌دانند که زندانی‌ها برای شمردن روزهای رفته و داشتن حساب روزهای مانده دقیقا چه‌کار می‌کنند. جوانانی که با این تصورات از زندان بزرگ شدند و بعدا راه‌شان به سربازی و پادگان‌ها و خوابگاه‌های آموزشی رسید، با همین رویه روزهای رفته و مانده را می‌شمردند که دیدن بقایای آن در خوابگاه‌ها و گوشه و کنار پادگان‌ها، صحنه‌های طنزآمیزی را رقم می‌زند.

حالا دیگر همه چیز پلتفرم خودش را ساخته و دیگر هیچ سربازی روی کناره تخت یا دیوار دستشویی پادگان چوب‌خط نمی‌کشد. حالا دیگر سامانه‌های هوشمندی برنامه‌نویسی شده‌اند که حساب روزهای رفته و مانده سربازها را نگه می‌دارند و توصیه‌های روزانه خاصی را هم برای هر روز ارائه می‌کنند.

حتی اگر چنین پلتفرمی برای زندانی‌ها هم ساخته شود و حساب روزهایشان را با توصیه‌ها و برنامه‌های مفرح برایشان نگه دارد، باز هم فکر کردن به عددی که آنها در چاردیواری زندان با خود شمرده‌اند، آدم را شوکه می‌کند. فکر کردن به این که آن زندانی که یک سال حبس کشیده، ۳۶۵روز را در زندان با خودش شمرده است. شمردن از ۱ تا ۳۶۵، حتی اگر پشت هم قرار باشد شمرده شود، آدم را کلافه می‌کند. چه برسد به این که مجبور باشی بگویی ۱ و صبر کنی تا طلوع فردا و بگویی ۲ و دوباره دندان روی جگر بگذاری تا طلوع فردا و بگویی ۳ ... اگر این‌طور به روزهای حبس یک زندانی نگاه کنیم می‌فهمیم که ۳۶۵روز فقط یک عدد نیست.

حالا که به ماسک‌های روی صورت‌تان عادت کرده‌اید، حالا که دیگر عادت کرده‌اید در حال و احوال کردن‌های روزمره با هم دست ندهید، حالا که با این سبک زندگی عجیب و غریب خوگرفته‌اید، اگر نگاهی به تقویم بیندازید می‌بینید که بیش از ۵۵۰روز است که این ویروس یقه زندگی‌هایمان را گرفته است. ما برای این بیش از ۵۵۰روز هیچ وقت چوب‌خط نکشیده‌ایم و آمار شب و روزش را در هیچ سامانه هوشمندی ثبت نکرده‌ایم، برای این که خبر نداریم دقیقا کی قرار است از شر آن خلاص شویم. روز اول که هل‌مان دادند در چاردیواری این زندان نگفتند کی قرار است حبس تمام شود و ماسک‌ها از صورت کنار برود. به امید روزی که چوب‌خط‌هایمان را از روی دیوار قرنطینه پاک کنیم و به زندگی عادی برگردیم.

عکس‌ها: مهر